كليات الگوى زندگانى حضرت زينب(عليهاالسلام)

 دكتر ثريا مكنون

 مقدمه

 شناسايى و تحليل منزلت زنان نمونه ى صدر اسلام; از جمله حضرت فاطمه ى زهرا(عليهاالسلام) و حضرت زينب(عليهاالسلام) در سال هاى بعد از انقلاب به صورت هاى مختلف, با هدف الگو سازى انجام گرفته كه حاصل آن عمدتا از دو شكل خارج نيست:

 1. ((ارائه ى الگوى زن مطلوب)) يا به عبارتى ديگر,تشريح روش زندگى حضرت فاطمه ى زهرا(عليهاالسلام) از كودكى تا نوجوانى و جوانى, با طبقه بندىهاى انتزاعى; مانند زندگى فردى, اجتماعى, خانوادگى, اقتصادى, سياسى... و توصيه به زنان جوان در تلاش براى تإسى جستن به اين بانوى بزرگوار در زندگى.

 ويژگى ها و خصوصيات اين شكل از الگو سازى عبارتند از:

 الف: توجه به رفتار حضرت در عمل, بدون ملاحظه ى ارتباط بين رفتار و عكس العمل هاى مختلف;

 ب: عدم ملاحظه ى حالت هاى روحى, انگيزه, حساسيت و خصوصيات ذهنى موثر و مقدم بر رفتار;

 پ: عدم توجه به شرايط زمانى موجود و ضرورت پيشنهاد نمونه ى رفتارى با ملاحظه ى شرايط زمانى و مكانى, براى تغيير در حالت هاى روحى, ذهنى و رفتارى و ملاحظه ى نسبت بين آن ها.

 2. ((شناسايى مقاطع مختلف زندگى آنان)) شكل ديگر برخورد با خصوصيات زنان نمونه ى صدر اسلام, شناسايى مقاطع مختلف زندگى آنان و انتخاب برخى خصوصيات ويژه از عمل كرد آنان, متناسب با نيازهاى توليد شده در جامعه ى فعلى مى باشد.

 مشخصات اين شكل از الگو سازى نيز عبارتند از:

 الف: پذيرش نيازهاى توليد شده توسط نظام غير دينى و تلاش در تطبيق دين با آن نيازها;

 ب: تعبير و تفسير به رإى بعضى خصوصيات رفتارى ائمه ى معصومين, به ويژه بانوان مكرم صدر اسلام(عليهم السلام);

 پ: جدا ديدن زندگى فردى و اجتماعى, و پذيرش زندگى حضرت زهرا(عليهاالسلام) براى زندگى فردى و همراهى با افراد غير متدين در امور اجتماعى.

 ديدگاه هاى فوق, اگر چه هر دو, پذيرش دين و تولى به ولايت معصومين را دارا هستند, لكن عدم ملاحظه ى شرايط زمانى و مكانى زن در جهان و در جامعه اسلامى (در ديدگاه اول) يا اصل قرار دادن ((شرايط)) و تنظيم مدل و تطبيق قواعد اسلامى و خصوصيات زندگى ائمه معصومين(عليهاالسلام); (در ديدگاه دوم) نتوانسته اند آن گونه كه بايد در معرفى بزرگان دينى, به ويژه در الگوسازى براى زنان مسلمان و ساير زنان جهان موفق باشند.

 3. ديدگاه سوم, زنان صدر اسلام را به عنوان الگوى عملى براى جامعه ى موجود, مطالعه و بررسى مى نمايد. توجه به كليه ى ابعاد و خصوصيات رفتارى و حاكميت يك هدف شامل بر كليه ى حالات, ذهنيات و رفتارها, از ضرورىترين مبانى اين نگرش مى باشد.

 نمونه هايى از امتيازات نگرش سوم كه بعدا توضيح بيشتر آن ارائه مى گردد عبارتند از:

 الف: در نظر گرفتن نقش كليه ى ابعاد زندگى حضرت زهرا(عليهاالسلام) يا حضرت زينب(عليهاالسلام) كه محور اصلى آن توجه به جهت ولايتى بوده و در هيچ زمانى از زندگى آن ها محو نشده است.

 ب: ملاحظه ى روش معصومين(عليهم السلام)كه ريشه ى آن در تكوين و در تاريخ بوده و جريان ولايت آنان بر جامعه امتداد همان ولايت تاريخى است.

 پ: ارائه ى تعريف جديد و توسعه يافته از ولايت و ضرورت تإثير عبادات فردى و اجتماعى در تغيير الگوى توليد, توزيع و مصرف در جامعه.

 معرفى مفاهيم جديد در ارائه ى الگوى مطلوب

 علاقه ى مردم به ولايت الهى و ائمه ى معصومين از ديرباز وجود داشته و به انحإ گوناگون, اين علاقه را ابراز داشته اند. ولى پس از پيروزى انقلاب اسلامى, تعريف جديدى از مفاهيم دينى در جهان مطرح شده كه حتى عبادت و پرستش نيز با تعريف تكاملى, در شكل اقامه ى نظام الهى و توسعه ى قدرت خدا در زمين از سطح فردى درآمده و در سطح جهان مطرح گرديد. مفاهيمى چون ايثار, شهادت, تولى به ولايت, از جمله مفاهيمى هستند كه علاوه بر بعد ((پرستش)) و ((تعبد)) با شكل جديد و همراه با شخصيت هايى كه مفاهيم به آن ها شناخته مى شود در دنيا مطرح شده و محور قرار گرفته است.

 مدل شناسايى شخصيت تاريخى حضرت زينب(عليهاالسلام)

 براى شناخت صحيح و كامل زندگى حضرت زهرا, يا حضرت زينب(عليهاالسلام) نياز به يك مدل با شاخصه هاى متناسبى مى باشد كه بتواند به طور متناسب, كليه ى ابعاد زندگى اين شخصيت ها را ترسيم و تحليل نمايد و از نسبت دادن به اين بزرگواران به شكل تخمينى يا با برداشت شخصى و بدون نتيجه براى تغيير وضعيت جامعه, پيش گيرى نمايد.

 زندگى حضرت فاطمه ى زهرا(عليهاالسلام) به عنوان كامل ترين اسوه, از آن جهت الگو است كه ايشان در تمامى زندگى از ولايت پيروى و حمايت كردند. زمانى كه جنگ تهاجمى اسلام عليه كفر واقع مى شد ايشان به عنوان بهترين پرستار ايفاى وظيفه مى نمودند. وقتى جنگ حالت تدافعى پيدا مى كرد, ايشان خود را سپر ولى خود حضرت على بن ابى طالب(عليه السلام) مى نمودند, تا جايى كه حتى با وجود حضور حضرت على(عليه السلام) در خانه, حضرت زهرا(عليهاالسلام) پشت در آمدند (البته با اذن حضرت على) و تا آخرين رمق, از مقام ولايت زمان خود دفاع نمودند و تمام حيات گران قدر حضرت زهرا(عليهاالسلام) صرف حمايت از ولايت گرديد. اين گونه موضع گيرى براى احقاق حق بايد در دستگاه توسعه ى نفوذ اسلام در برابر كفر بررسى شود و خطبه هاى حضرت زهرا(عليهاالسلام) و حضرت زينب(عليهاالسلام) ارزيابى و اثر تاريخى آن ملاحظه گردد كه معصومين(عليهم السلام) در تمامى موضع گيرىهاى خويش, سرپرستى و توسعه ى تاريخ را بر عهده داشتند.

 در اين بخش, بعضى از مفاهيمى كه در ساختن يك مدل كاربردى براى شناسايى شخصيت حضرت زينب(عليهاالسلام) وجود دارد و قابل تعميم به ساير معصومين(عليهم السلام) نيز مى باشد, اجمالا بيان مى گردد:

 عوامل موثر براى تحليل و برنامه

 زندگى حضرت زينب(عليهاالسلام) منحصر به يك سرى صفات و خصوصيات مطلق و ثابت نيست, اگر چه جهت واحد و هدف شاملى بر كليه ى حركات, رفتار و روحيات حضرت حاكم است. عواملى كه مى تواند براى شناسايى شخصيت حضرت محور قرار گيرد, شامل ((عوامل درون زا)), ((عوامل برون زا)), و ((سطح موضع گيرى نسبت به نيازها)) است.

 عوامل درون زا

 ((بى نيازى و استغنا)) در عالى ترين سطح, موجب پيدايش صفت ((شرافت)) (ضد دنائت) در حضرت شده كه با بى نيازى در سطوح پايين تر (كه آن هم درجه ى متناسبى از شرافت را ايجاد مى كند) تفاوت دارد.

 عامل بعدى ((انتخاب هدف برتر)) و متعالى در مقابل ارضاى نيازهاى شخصى و فردى است كه در سطوح مختلف و به تناسب ظرفيت در اشخاص وجود دارد, ولى براى حضرت زينب(عليهاالسلام) در بالاترين سطح مطرح است.

 صفت بعدى, ((مقاومت)) و ايستادگى در برابر مشكلات تا درجه ى به ذلت كشاندن دشمن است كه در قضيه ى كربلا, جلوه ى كامل آن مشاهده مى شود.

 وجود هر سه عامل (بى نيازى, هدف برتر, و مقاومت در برابر مشكلات) مجموعه ى عوامل درون زا را تشكيل مى دهد.

 ملاحظه ى رفتار و عمل يك شخصيت تاريخى; مانند حضرت زينب(عليهاالسلام) معرف عالى ترين درجه از ((بى نيازى)), يا به عبارتى, خود صفت ((بى نيازى)) است. ((استقامت)) آن بزرگوار در برابر مرارت ها هم تا مرحله ى جان است و كليه ى رفتار و كردار وى حول محور برترىجويى آرمان اوست, به اين جهت در عين اين كه شديدترين مقاومت و برخورد را در موضع گيرى با دشمن دارد, در همان وضعيت, در برابر درخواست يك كودك چنان با عطوفت و رحمت رفتار مى نمايد كه در طول تاريخ نظير آن ديده نمى شود.

 وجود اين عوامل در عالى ترين سطح, بيانگر حركت حضرت زينب(عليهاالسلام) در جريان عاشورا است و چارچوب يك مدل شناخت رفتارى را براى ساير زنان نمونه شكل مى دهد.

 عوامل برون زا

 شناخت سه شاخصه ى درونى از ميان صفات رفتارى براى هر موضوع و تعيين سطح آن صفت در شخص, هنوز براى معرفى يك مدل كافى نيست, بلكه شرايط جامعه و تعامل آن با عوامل درونى, مى تواند مدل شناخت را كامل تر نمايد:

 ـ شرايط سياسى جامعه;

 ـ شرايط فرهنگى جامعه;

 ـ شرايط اقتصادى جامعه.

 در اين صورت با ملاحظه ى رابطه ى متغيرهاى درونى و بيرونى, فعاليت هاى محورى حضرت زينب(عليهاالسلام) هر چه بيشتر قابل تحليل مى گردد.

 شرايط حضرت از نظر سياسى, درگيرى با حكومت بنى اميه بوده و از نظر فرهنگى, پيدايش نژاد گرايى و به لحاظ اقتصادى, حاكميت مطلق نژاد گرايى است كه به مراتب ظالمانه تر از استبداد مطلق است. لذا حضرت با وضعيتى مواجه شده اند كه نه تنها شرافت در هيچ مرتبه اى از آن وجود ندارد, بلكه دنائت هم در جامعه با پذيرش عمومى مواجه شده و به عبارتى ظلم و جور (ستم و پذيرش ستم) با هم توإم شده است كه بدترين وضعيت براى شرايط اجتماعى است.

 O محور ارتباط و موضع گيرى حضرت زينب(عليهاالسلام)

 حضرت زينب در چنين شرايط اجتماعى, با حوزه هاى مختلفى ارتباط دارد, كه در اين ميان عمدتا سه دسته ارتباط را مى توان نام برد:

 ـ ارتباط با جامعه ى اسرا;

 ـ ارتباط با جامعه ى عمومى;

 ـ ارتباط با نظام حاكم.

 در بخش اول, يعنى ارتباط با اسراـ در قضيه ى عاشوراـ حضرت زينب(عليهاالسلام) در كمال امنيت سياسى برخورد كرده و ((ايثار)) و از خود گذشتگى را در بالاترين مرتبه ى خود, نشان مى دهد. به عنوان مثال وقتى كودكان اسير مورد ضرب و شتم قرار مى گيرند, حضرت خود را سپر بچه هاكرده و شايد چندين بار, هر روز در مقابل كسانى كه اقدام به اهانت, يا بدرفتارى با كودكان اهل بيت(عليهم السلام) مى كردند ايستادگى نموده و از موضع قدرت (نه موضع نرمش و خضوع)با آنان مقابله مى كرد.

 در برقرارى ارتباط با عموم, حضرت زينب(عليهاالسلام) مرتبا تداوم ولايت; يعنى وجود مبارك حضرت سجاد(عليه السلام) را يادآورى مى نمود و اصول ارزشى را به مردم گوش زد مى كرد.

 در مقابل نظام حاكم, حضرت به شكل هاى مختلف, حضور تاريخى و برترى حضور خود در تاريخ را اعلام مى دارند. تذكر مكرر اين مطلب كه ((هر كارى بكنيد نمى توانيد ياد ما را از بين ببريد)) دليل بر تداوم تاريخى اين حضور است. پس از ايجاد زمينه ى تحريك در مردم, برخورد حضرت در مقابل نظام حاكم, ايستادن در مقابل قدرت حاكم, آن هم از موضع برتر و تحقير قدرت استكبارى آن مى باشد.

 در نتيجه مى توان ملاحظه كرد كه برخورد حضرت با مردم, با قدرت حاكم و با اسرا به گونه اى بوده است كه حاصل آن كشيده شدن ملت به قيام مى باشد. اگر چه حضرت سيد الشهدا(عليه السلام) پرچم دار و رهبر قيام نظامى است, اما رهبرى قيام سياسى با حضرت زينب(عليهاالسلام)است .

 در كل متغيرهاى درونى و بيرونى و موضع گيرى كه ذكر شد, جهت حاكم بر رفتار و حالات حضرت زينب(عليهاالسلام) نشان اعلام برترى تاريخى حضرت سيد الشهدا(عليه السلام)مى باشد. در بخش فرهنگى به حاكمى كه مى خواهد استبداد مطلق ايجاد كند, اثبات مى كند كه دچار تشتت و ناهنجارى فرهنگى است و اعلام مى نمايد كه يزيد همان دعوت شده ى به دست پدر و برادر وى است و اسلام را از آنان گرفته و نهايتا با مقابله ى با يزيد مردم را به قضاوت مى كشاند.

 با شاخص قرار دادن عالى ترين سطوح اين صفات كه در حضرت زينب(عليهاالسلام) به عنوان الگو براى جامعه ى زنان مشاهده مى شود, مى توان كليات مدل شناسايى براى ارزيابى وضع موجود زنان و سير به طرف مطلوب را به دست آورد. بر آن مبنا شاخصه ى زن مطلوب با ابعاد گسترده تر و در سطوح متفاوت رفتارى در جامعه براى زنان به دست مىآيد. هر يك از شاخص هاى به دست آمده در سطح كامل و متعالى آن, در حضرت زينب(عليهاالسلام) جلوه گر مى شود, ولى سطوح نازل تر بروز آن صفات هم جهت و هم هدف با حضرت, در ساير اقشار, انگيزه ى مطالعه و بررسى و تكميل مدل مى شود تا بر آن اساس با لحاظ نمودن شرايط بيرونى, خصوصيات درونى افراد, و گروه هاى زنان و سطوح نياز آنان, الگوهاى مناسب را شناسايى كرد و تخصيص داد.

 O نتيجه

 آن چه مهم است و بايد در الگوسازى رعايت گردد انسجام, هماهنگى و ارتباط بين متغيرها با خصوصيات فردى (روحى, ذهنى, رفتارى) است. به علاوه شرايط اجتماعى اگر چه نبايد ((اصل)) قرار گيرد, ولى به نسبتى كه در صفات فردى اثر مى گذارد و مانع جريان بعضى رفتارها يا بالعكس عامل جريان رفتارهاى متفاوتى در جامعه مى شود, بايد در تنظيم برنامه مورد نظر قرار گيرد.

 شخصيت هاى تاريخى اسلام و در رإس آن ها ائمه ى معصومين(عليهم السلام) و حضرت زينب(عليهاالسلام) تنها به انجام مناسك فردى قانع نبودند و حتى ((اقامه))ى مناسك براى آن ها هدف غايى نبود, بلكه ((اشاعه))ى دين و گسترش و توسعه ى اسلام و كلمه ى توحيد, بالاترين هدف و آرمان براى آنان بود. توجه به اين نكته و چگونگى موضع گيرى زنان در سطح ((اشاعه)) به پيروى از جريان عاشورا و حضرت زينب(عليهاالسلام) به جاى موضع گيرى فردى و در سطح خرد بايد محور برنامه ى الگوسازى قرار گيرد.